

## بسوی دین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا  
اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ  
بُكْرَةً وَأَصِيلًا (قرآن)

امروز خواه نخواست، تظاهرات، پرده پوشیها، نیرنگها، راه کمال خود را پیموده و دیگر مانند تاجری ورشکست که کما بیش چندی به پرده پوشی و ظاهر سازی اعتبار خود را حفظ کرده و یا غربی که جان خود را در دقائقی شمرده بدین حشیش و آن حشیش سپرده و در پایان آن رقیه خواجگی در چنبر ربنقه و امخوانان گذارد و باین طریق گرداب فنا سیارد بشر امروز نیز از آن گذشته که بتواند در دهها، بدبختیها بار کشیهای طاقت فرسا و بالاخره در مانند گیهای خود را در همه شئون زندگانی در سرتاسر عالم بریننده پرده پوشی نماید .

امروز در تمام طبقات تاجر، کاسب، مالک، زارع، کارگر، حمال، زحمت-کش، مفتخوار، خادم شریعت و مستخدم دولت خلاصه هر کس در هر جای عالم دیده شود جز ناله و آه چه شد؟ چه کنم؟ چه دوره؟ چه عصر است؟ گرسنه ام، برهنه ام، آسایش چه شده؟ امنیت کجا رفت؟ چیزی شنیده نمیشود با این چگونگی آیا هنوز هم وقت آن نرسیده است که بشر با این در ماندگی از آنکه مدعی ایمان به پروردگار علیم، حکیم، سمیع، بصیر، مدبر، غنی بالذات، قادر مطلق است تا آنکه (اگر چنین کسی امروز پیدا شود) در لجه ماده فرورفته و در آن ظلمتکده، ظلمات بعضها فوق بعض، دست و پا میزند تکانی بخود داده چشمی بکشايد و چون تاجری که از هر سو آثار نکبت و ورشکستگی بار رو آورده و کشتی عزت

و اعتبار خود را در شش موجّه فنا و زوال ببیند سری بحسابهای خود که بر اثر لاقیدی و غفلت آشفته و بالنتیجه بدینگونه روزش را سیاه و کارش را تباه ساخته فرو برد .

آری برای آنکه از راستی درد را حس و خطر را بخود نزدیک به بیند یگانه راه نجات و امیدبخش و چاره منحصراً بفرد همانا رسیدگی بحساب و ملاحظه چگونگی جریان آن در گذشته است چه بسا سرمایه ابراهیم از دست رفته گمان میکرده در آن بیابد و خود را بساحل نجات کشاند اکنون چه خوبست از آن جملات معترضه بهمین جمله اکتفا و از راستی در ضمن حسابهای درهم شده پیشین خود از خود پرسیم چه شد که چنین شد؟

ما که همه گونه نعمت ، عزت ، سلطنت ، قدرت آزادی ، آسایش ثروت و . . . داشتیم البته بستمون سود که مراجعه کنیم بدیهی است که جای اینها و هزاران مانند اینها را صفر دیده و بما حق میدهد که در مرحله اولی فقدان آن را از خود بازخواست کنیم لیکن چون اندکی ببازرسی خود ادامه دهیم و ستون سرمایه خود را تحت نظر در آوریم هر آینه جای سرمایه نفیسی را صفر خواهیم دید که از برکت آن بدینگونه سودمند بوده ایم امروز که کار بجان و کارد باستخوان رسیده و کار از هجاملت و پرده پوشی گذشته باید بی پرده گفت و برای کسی تردیدی در این گفته که بیان حقیقت است نخواهد بود

آن سرمایه سعادت و گوهر نفیس ، دیانت بود که تا از کف نداده بودیم نه تنها سعادت شخصی ، بلکه چنانکه پیش میرفتیم اگر به قهقرا برنمی گشتیم هر آینه امروز بر جهانی سیادت ، داشتیم

گمان نمیرود که مجال این اعتراض و عصبانیت خشک هم برای کسی مانده باشد که بگوید ما مکر مسلمان، گوینده کلمه توحید و متدین بدیانت پیغمبر آخر الزمان نیستیم زیرا هر گاه اندکی بحساب خود غور نماییم می بینیم تنها چیزیکه هائیه سرکشتگی و بدبختی شده است همین پندار و غرور است که دین را در نظر ما بازیچه نشان داده و آنرا عبارت از یکمشت اعمال جوارحی خشک که در شبانه روزی چندنوبت حرکات مخصوصی را از خود بمعرض نمایش گذاشته و اسم آنرا ستون دین گذاریم تصور نموده در صورتی که خود چنان حرکات را هنگامی که از بچه می بینیم می بخندیم بدیهی است ما هم اگر صرف اینگونه حرکات جوارحی خالی از روح حقیقت را بخوایم دین بخوانیم همان بچه ها آنرا از نوع حرکات و بازیهای خود دانسته و بر ما خواهند خندید و بر آن قیاس میتوان کرد سایر شعائر دینی ما را از فرائض و سنن که یا بحکم عادت و یا بداعی اغراض فاسده دیگر انجام میدهم چگونه چنین دعوی و اعتراضی را از ما بپذیرند که کوچکترین اثری از آثار آنرا در ما نبینند؟ راست است بظاهر مسلمانیم و اینست که دولت اسلام نیز جان و مال و عرض و ناموس ما را در اولین ماده از آیین نامه «دیانت اسلامی» خود تضمین نموده است (اسلموا تسلموا) پس چه شده است ما را به پی جوئی بیشتری میکشاند تا در پایان مانند آن شتر مرده بار بزمین مانده، که مدنی باحیرت سراپای شتر را نگریسته و در ظاهر هیچ نقصی در آن نه بیند که بزمین ماندن بار خود را از آن بداند دیگری بدو رسیده و بوی گوید بیچاره معطل نشو شتر همان است که هست !! آنچه او بار تو را میبرد رفته و نیست:

باشد که بنقطهٔ متبّه حساسی برخورد نمائیم که پیش از آنکه مانند آن بهلوان قزوینی بحجت مأخوذ شده و ضرب المثل دیگران شویم خود اندکی از این نشئهٔ غرور و پندار هشیار شده و خود اذعان کنیم که شیر بی دم و سر و اشکم خدا نیافریده است آنگاه از راست مؤمن متدین شده و مسلم بامعنای سرایادرسر شویم و بانحمله اندک رنج نیش 'سندشیری خویشرا به نشان آن مو شح ساخته بر جهانی مسجد داریم آنگاه است که از راستی از اهل توحید می شویم از راست ایمان بذات یکتای بی همتمای پروردگار دانای، توانای، بینای، شنوای، گویا و بی نیاز بالذات علی الاطلاق می آوریم بدیبهی است با چنین ایمانی راستین چگونه میشود به فرستادگان و برگزیدگان او که هر يك بنوبهٔ خود بمنظور حفظ سعادت بشر و جلو گیری از همین گونه بدبختیها و درماندگیها با آن همه حجج و آیات و معجزات بینات آمده و آئین نامه از جانب او آورده اند تا آخرین آنان، اشرف برگزیدگان، پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبدالله «ص» با آئین نامه ای مانند قرآن که کافهٔ عالمیان را در مقام توحیدی باتیان بمثل آن بلکه بمثل آیه ای از آن دعوت می کند از راستی ایمان نیاوریم و با چنین ایمانی چگونه میشود چنانکه دیدیم از دشوارترین مواد آئین نامه و دستور دینی آن که جهاد است تا موادیکه امروز پذیرفتن یعنی انجام دادن آن یا پرهیز کردن از آن بغایت آسانست مؤمن، سستی از خود نشان بدهد چه رسد به اینکه بدان اعتنائی نکند و همان معامده را که فی المثل باقوانین موضوعهٔ مملکتی میکند باقوانین مقدسهٔ الهیه روا دارد حاشا و کلا!

مؤمن با اینکه پیوسته یا خود قرآن خوانده و با مکرر از دیگر

مؤمنان شنیده است که خداوند صادق الوعد در قرآن مؤمنان و نیکوکاران را وعده داده است که خلیفتی بخشد آنان را در سرتاسر روی زمین (کمیاب از سیادت و فرمانروائی) و تمکن عنایت فرماید آنانرا در پیاداشتن دینشان آندینی که خود برای آنان پسند فرموده است و در جای بیم و هراس امن (آرامش خاطر) بدیشان عطا کند تا در پرستش وی بدون بیم و هراس از چیزی چیزی انباز وی قرار ندهند (سوره ۴: آیه ۵۵) و یا آنکه فرموده است «حق و ثابت است بر مایاری مؤمنان» (سوره ۳۰: آیه ۴۷) و با فرموده است «عزت خاص ذات خدا و فرستاده او و مؤمنان است» (سوره ۶۳: آیه ۹) و میفرماید «سستی نکنید و اندوهگین نباشید یا اینکه شما برتری دارید بر دیگران اگر مومن باشید» (سوره ۳: آیه ۱۳۴) و یاد عوت کند بندگان مومن خود را به انجمن سلامت از هر گونه آفت و بگوید «ای کسانی که آراسته اید خود را بزیر ایمان در آئید هم گروه بدار الامان سلامت» و از این گونه مزده و وعده هائیکه فراوان به مؤمنان داده است در قرآن چگونه تواند شد که مؤمن باشد و اینگونه زبون، هراسان، بی یار و مددکار، خوار و پست و بیمقدار و خلاصه فرسنگ ها از دیار سلامت، امنیت و عافیت برکنار باشد.

مؤمن چگونه میشود به بیند پروردگاری که بدو ایمان دارد سوگند یاد کرده و فرموده «سوگند بر روزگار که هر آینه آدمی هر که باشد در زیانست جز آن کسانی که ایمان آورده و نیکوکار و سفارش کنندگان بحق و شکیبائی هستند» و باز همچنان این همه زیان و بدبختی هارا نسبت بر روزگار که در بلندی شان مورد سوگند پروردگار عالمیانست داده و

هیچ توجهی بقیه کاریهای خود که البته از بی ایمانیست نداشته و همواره به روزگار بیزبان زبان اعتراض و نکوهش گشاید

\*\*\*

پس بر اثر بررسی بحساب خود بدون تردید بدین نتیجه میرسیم دین که در نزد خدا اسلام است همان دارالاهان سلامتی است که خداوند بندگان با ایمان خود را بدخول در آن، بمنظور اینکه بسلامتی در آن زیست کنند، دعوت نموده است بدیعی است چنانکه شرط مقدم دخول در آن ایمانست نتیجه مؤخر آن هم اسلام ملازم باسلامت بتمام معنی یعنی سعادت، سیادت، مکنت بالاخره نردبان ارتقاء بکمالات بشری و فوز جاوید بحیات اخروی میباشد پس بالبداهه نتیجه این بررسی این خواهد بود آنکس که سلامت ندارد دین ندارد و آنکه دین ندارد ایمان نخواهد داشت.

خداوند مهربان ایمان را در فطرت بشر قرار داده و طینت ما را بدان تخمیر نموده و سپس از راه لطف بمنظور تحکیم و استقرار آن بمفاد کریمه‌ای که در فوق عنوان کردیم ما را امر و ارشاد فرموده که پیوسته ذات مقدس وی را بدانگونه که سزاوار است از یاد و خاطر خود فرونگذاریم تا در یرتو آن به برکت ایمان از سلامت دیانت برخوردار شویم پس با یاد خدا هرگز بنده خدا امر را برخلاف رضا و گفته خدا مرتکب نخواهد شد چنانکه در حدیث است «مؤمن هنگامیکه مؤمن است فاحشه و عمد رشتی را مرتکب نمی‌شود». ح. ش. ع